

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/10/15



موضوع: احکام اموات/تکفین میت /نبودن کفن از حریر و پوست میت

سید طباطبائی یزدی در باره‌ی خصوصیات کفن فرمودند که کفن غصبی نباشد، نجس نباشد و از حریر و ابریشم بافته نشده باشد.

اما این که غصبی نباشد، برای تکمیل بحث، آراء فقها را پیرامون آن بررسی می‌کنیم:

محقق حلی در کتاب معتبر، می‌فرماید: «یحرم من الثیاب المغصوب بإجماع العلماء، و لأنه إتلاف لمال الغير فیکون حراما، و الحریر، و هو إجماع الأصحاب» [1]

فرق اجماع علما با اجماع اصحاب در این است که اولی شامل ابناء عامه هم می‌شود و دومی مخصوص فقهای شیعه می‌باشد.

در حرمت کفن حریر، فرقی بین زن و مرد نیست و سیره‌ی اصحاب و تابعین بر این بوده که کفن از حریر ترتیب داده نشود.

دلیل دوم این است که «و لانه اتلاف لمال لم یأذن فیه» کفن حریر یک اصرافی است که اجازه داده نشده است.

دلیل اصلی روایتی است که حسن بن راشد آن را نقل کرده: «سألته عن ثياب تعمل بالبصرة على عمل العصب اليماني من قزّ وقطن ، هل يصلح أن یکفن فیها الموتی ؟ قال : إذا کان

القطن أكثر من القز فلا. بأس [2]» در بصره پارچه‌ی مخلوط از حریر و پنبه بافته می‌شود، آیا کفن با آن صحیح است؟ حضرت فرمود: اگر پنبه بیشتر از ابریشم باشد، اشکال ندارد؛ از این معلوم می‌شود که اگر ابریشم بیشتر باشد جایز نیست؛ در این روایت که آمده «علی عمل العصب»، عصب گیاهی است در یمن که با آن پارچه درست می‌شود.

این روایت مضمرة است و مسئل ذکر نشده؛ ولی اشکالی ندارد؛ زیرا «عمل الأصحاب علی مضمونها [3]» اصحاب بر طبق مضمون آن عمل کرده اند، پس مستند ما در عدم استفاده از حریر در کفن، اجماع و روایت است.

سیدنا الاستاد می‌فرماید: روایات متعددی در این زمینه آمده و در نهایت امر می‌فرماید: حسن بن راشد از امام حسن عسکری ع این روایت را نقل کرده و به وسیله‌ی همین روایت «نحکم بعدم جواز التکفین بالحریر الممزوج إذا کان مساویاً مع الخلیط، فضلاً عن الحریر الخالص فلا يجوز التکفین به بطریق أولى [4]» اگر حریر کم تر از قطن باشد جایز است و اگر مساوی باشد جایز نیست و اگر حریر خالص باشد به طریق اولی جایز نخواهد بود.

روایت دیگری هم در این رابطه وجود دارد که شیخ انصاری نیز به آن استناد نموده: «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَوْفِيِّ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تُجَمِّرُوا الْأَكْفَانِ- وَلَا تَمْسَحُوا مَوْتَاكُمْ بِالطَّيِّبِ إِلَّا الْكَافُورَ- فَإِنَّ الْمَيِّتَ بِمَنْزِلَةِ الْمُحْرَمِ [5].»

سیدنا الاستاد می‌فرماید: احمد بن محمد کوفی و ابن جمهور توثیق خاص ندارد؛ ولی تحقیق این است که این دو نفر توثیق خاص ندارد؛ امّا هر دو نفر در سند کامل زیارة آمده اند و لذا اعتبار دارند.

امیر المؤمنین (ع) در این روایت می‌فرماید: کفن را زینت و زیور نکنید و مردگان تان را خوشبو نسازید؛ مگر با کافور؛ زیرا میت به منزله‌ی محرم است که عموم تنزیل اقتضا می‌کند هر چیزی که بر محرم حرام است، بر میت هم حرام است؛ چه از نظر لبس باشد و چه از نظر همراهی؛ برای محرم زینت و آرایش و تزیینات با پوشیدن حریر اشکال دارد و برای میت هم حرام است.

نسبت به تنزیل باید توجه کرد که هر کجا تنزیل بود، اولاً اگر اطلاق داشت، به آن عموم تنزیل گفته می‌شود؛ تنزیل یعنی یک موضوع را مثل موضوع دیگر قرار دهیم از نظر حکم و اصل در تنزیل گویا عموم تنزیل است؛ یعنی اگر قرینه‌ی از خارج نداشته باشیم، قاعده عموم تنزیل است و تمامی حکم منزله‌منه برای منزل‌الیه است و در جاهایی که تنزیل شده ولی دو موضوع با هم فرق دارد و عموم تنزیل نیست، در این صورت، تنزیل به اظهر خواص یا اظهر احکام و ابرز احکام شده است نه به سایر احکام جزئی.

گفته شده که در اینجا عموم تنزیل نداریم؛ زیرا میت با محرم در احکام هم فرق دارد؛ مثلاً

پوشاندن سر برای محرم مرد از محرمات است و در میت از واجبات کفن می‌باشد، پس تنزیل در تمامی احکام نیست، وقتی در تمام احکام نبود، در ابرز احکام است و آن خصوصیات کفن است؛ مثل تزیین کفن با ابریشم و ...

زینت برای زن هم در حال احرام جایز نیست و کفن حریر تزیین برای میت است و لذا جا ندارد.

به عنوان مؤید می‌توان گفت که شهید او در کتاب ذکری، می‌فرماید: «لا. يجوز التكفين في المغصوب اجماعا وللنهي عن اتلاف مال الغير ولا. في الحرير للرجل والمرأة باتفاقنا لاعراض السلف عنه ولدلالة مقطوعة الحسن بن راشد عليه وهي من المقبولات لانه نفى الباس إذا كان القطن أكثر من القز فيثبت البأس عند عدمه. [6]»

محقق ثانی در جامع المقاصد، می‌فرماید: «لا. يجوز التكفين في الحرير للرجل ولا. للمرأة باتفاقنا. [7]»

فرق عموم تنزیل با قیاس در این است که در قیاس، اهل قیاس به دنبال ملاک و علت می‌روند و آن را توسعه دهند و می‌گویند این موضوع ملاک‌کش این است و در موضوع دیگر هم همین ملاک وجود دارد، پس حکمی که در اصل است در فرع نیز می‌باشد؛ مثلاً بول از باطن بدن می‌آید و وضو را باطل می‌کند و از باطن آمدن را تسری می‌دهند بر بیرون آمدن خون؛ اما در تنزیل، خود شرع می‌گوید این موضوع مثل موضوع دیگری است از حیث حکم و به ملاک کار ندارد؛ مانند الطواف بالبيت صلاة، خود شرع با بیان مستقلاً توسعه می‌دهد و در محل بحث می‌گوید «المیت بمنزلة المحرم» حد اقل تنزیل آرایش و زینت و زیور است که در خود نص آمده و باید در این تنزیل اعمال شود و اگر نه ذکر آن ها لغو می‌شود.

در باره‌ی نجاست، ابتدا باید رای فقها را یاد آور شویم:

محقق حلی در کتاب معتبر، می‌فرماید: «و يشترط طهارة الأكفان و هو إجماع، و لأنه لو لحقها نجاسة بعد التكفين وجب إزالتها [8]» اگر کفن نجس شود باید نجاست را ازاله کرد و این خودش دلیل بر این است که کفن باید خودش از ابتدا طاهر باشد.

شهید در کتاب ذکری، می‌فرماید: «لا. يجوز التكفين في المغصوب ... ولا. في النجس اجماعا [9]» اجماعی که محقق حلی بیان کند و شهید اول تأیید کند، آن اجماع محقق و محصل است و در ادامه می‌فرماید: ازاله نجاست عارضی بر کفن واجب است، پس باید قبل از آن خود کفن طیب و طاهر در نظر گرفته شود.

صاحب جواهر می‌فرماید: طهارت کفن از مسلمات است.

محقق ثانی در جامع المقاصد، می‌فرماید: «فلا. يجوز في شئ من ذلك قطعاً [10]» کفن نباید مغصوب و از حریر و نجس باشد.

-
- [1]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 280.
- [2] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 45، أبواب التكفين، باب 23، ح 1، ط آل البيت.
- [3]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 281.
- [4] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبوالقاسم، ج 8، ص 354.
- [5] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 18، أبواب التكفين، باب 6، ح 5، ط آل البيت.
- [6] الذكري، الشهيد الأول، ج 1، ص 46.
- [7] جامع المقاصد، المحقق الثاني (المحقق الكركي)، ج 1، ص 379.
- [8]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 281.
- [9] الذكري، الشهيد الأول، ج 1، ص 46.
- [10] جامع المقاصد، المحقق الثاني (المحقق الكركي)، ج 1، ص 379.